

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی- پژوهشی  
دوره سوم، شماره دوم (پیاپی ۸)، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۲۹-۱۵۰

## هویت دوگانه در خدمت راهبرد استعماری: پاول سیسیانوف و پی‌ریزی استعمار تزاری در جنوب قفقاز (۱۸۰۳-۱۸۰۶/۱۲۱۷-۱۲۲۳)

جواد مرشدلو\*

### چکیده

در پژوهش حاضر، جلوه‌ای متفاوت از شخصیت پاول سیسیانوف بررسی شده است. تفاوت برجسته این چهره نظامی با فرمانداران قبل و بعد از وی در قفقاز، تبار گرگی و هویت دوگانه‌اش بود. پرسش محوری این پژوهش نیز ناظر بر همین ویژگی شخصیت سیسیانوف است؛ این که چه پیوندی می‌توان میان هویت دوگانه سیسیانوف با خط‌مشی وی در پیشبرد راهبرد استعماری روسیه تزاری در قفقاز تشخیص داد؟ مبنای این پژوهش اطلاعاتی است که از منابع دست اول و اسناد آرشیوی به زبان‌های فارسی، لاتین و روسی، گردآوری و در جهت ارائه پاسخ به پرسش محوری آن تحلیل شده است. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است و هدف آن است که ضمن ارائه یک گزارش توصیفی از اقدامات سیسیانوف، ذهنیت فرهنگی و رفتار نظامی وی در ربط با مسأله پژوهش تحلیل شود. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که می‌توان ارتباط معناداری میان خاستگاه فرهنگی دوگانه و منش فرهنگی سیسیانوف با الگوی رفتار وی تشخیص داد. درواقع، برخورد خشن و تحقیرآمیز سیسیانوف با خاندان پادشاهی گرجستان و خوانین ایرانی جنوب قفقاز و استفاده‌اش از شگردهای سنتی برای پیشبرد سیاست روسیه در این حوزه، بیانی از هویت دوگانه وی و جلوه‌ای از تناقض‌های راهبرد استعماری روسیه در جنوب قفقاز بود.

**کلیدواژه‌ها:** استعمار، روسیه تزاری، سیسیانوف، قفقاز، گرگی.

---

\* استادیار گروه تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس [j.morshedloo@modares.ac.ir](mailto:j.morshedloo@modares.ac.ir)  
| تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱ |

## مقدمه

نام پاول سیسیانوف برای ایرانیان یادآور خاطره‌ای ناخوشایند و نقشی است که وی در شروع جنگ‌های ایران و روسیه بر سر قفقاز ایفا کرد. بررسی کارنامه سیسیانوف بخش ضروری از هر پژوهشی است که با موضوع رویارویی نظامی ایران و روسیه در قفقاز پیوند دارد. با این حال، سهم این فرمانده نظامی در پیشبرد راهبرد قفقازی روسیه فراتر از این بود. وی در همان دوره کوتاه مأموریت خود در جهت تغییر ساختار نظم موجود سیاسی و اداری در جنوب قفقاز قدم برداشت که میراث سنت‌های بومی و نظام کشورداری صفوی بود و همزمان، نظم جدیدی را پی‌ریخت که قرار بود به مدت بیش از یک سده، امور سیاسی و اداری قفقاز بر مدار آن حرکت کند. به بیان دیگر، سیسیانوف را می‌توان بنیان‌گذار دستگاه استعماری روسیه تزاری در قفقاز قلمداد کرد. وانگهی، نکته‌ای که درباره سیسیانوف کم‌تر جلب توجه کرده، هویت دوگانه او و نقش این هویت دوگانه در پیشبرد اهداف نظامی و استعماری روسیه تزاری در جنوب قفقاز است؛ او از یک سو گرجی‌تبار بود و به خاندان ریشه‌دار «تسیتیشویلی» تعلق داشت که از جمله نجبای زمین‌دار گرجی بودند و از سوی دیگر، در محیط روسیه متجدد و غرب‌گرا پرورش‌یافته و از یک هویت مدرن «روسی‌شده» برخوردار شده بود. جلوه‌ای از این هویت دوگانه در رفتار وی با خاندان باگراتیونی و اشرافیت گرجستان و نیز، مواجهه‌اش با خوانین ایرانی بازتاب داشت. در عین حال، سیسیانوف نماینده یک رویکرد استعماری در قبال قفقاز بود که می‌توان آن را «استعمار روسی» نام نهاد. از این‌رو، بررسی کارنامه سیسیانوف در اداره قفقاز افزون بر تبیین نقش و جایگاه وی در شکل‌گیری سیاست استعماری حکومت تزاری در قفقاز، می‌تواند پرتوی بر ماهیت این رویکرد استعماری نیز بیافکند. بر این اساس، در تحقیق پیش‌رو با محوریت دادن به نقش سیسیانوف در پی‌ریزی نظم جدید استعماری در قفقاز به دنبال آنیم که ویژگی‌های اصلی این نظم جدید را از رهگذر تمرکز بر شخصیت یکی از بنیان‌گذاران اصلی آن واکاوی کنیم.

قریب به اتفاق تاریخ‌نویسان و پژوهشگران ایرانی که به سیسیانوف توجه کرده‌اند، او را در قامت یک فرمانده نظامی روس و از منظر نقشی بررسی کرده‌اند که در شروع

دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه ایفا کرد<sup>۱</sup>. این پژوهشگران بیش‌تر در حاشیه موضوعی وسیع‌تر، مانند جنگ‌های ایران و روسیه یا روابط ایران و روسیه در صدر دوره قاجاریه به این مقوله پرداخته‌اند و کم‌تر به سهم وی در پایه‌ریزی استعمار روسیه در قفقاز توجه کرده‌اند. از میان این طیف، قدیمی‌ترین پژوهش به قوزانلو (۱۳۱۵: ۷۴-۱۵) و تازه‌ترین آن به بورنوتیان (۲۰۱۷) تعلق دارد. مهم‌ترین مزیت پژوهش بورنوتیان که کوشیده است نبرد گنجه را بازسازی کند، ابتدای آن بر اسناد مکاتبات سیسیانوف با خان گنجه است که تاکنون استفاده نشده بود (Bournoutian, 2017: 107-124). در میان پژوهشگران غیرایرانی نیز دو گروه به کارنامه سیسیانوف توجه کرده‌اند: نخست، محققان روس که تاریخچه فتوحات نظامی روسیه تزاری در قفقاز یا نظام اداری روس‌ها در این خطه موضوع پژوهش آن‌ها بوده است و در ضمن این تحقیقات، دوره زمامداری سیسیانوف در قفقاز را نیز بررسی کرده‌اند. این گروه که از جمله آن‌ها می‌توان به دو چهره برجسته تاریخ نظامی قفقاز، یعنی پوتو (Potto, 1887/1: 315-344) و دوبروین (Dubrovin, 1866) اشاره کرد بیش‌تر نگاهی ستایش‌آمیز به سیسیانوف و سهم وی در گسترش و تثبیت نفوذ روسیه تزاری در قفقاز داشته‌اند. لاپین که به تازگی زندگی سیسیانوف را در قالب یک تک‌نگاشت مستقل بررسی کرده نیز از همین زاویه به زندگی وی توجه کرده است (Lapin: 2011). گروه دوم، محققان غیرروسی هستند که با نگاهی انتقادی به مقوله حضور نظامی روسیه در قفقاز توجه کرده‌اند. محققانی چون اتکین (۱۳۸۲: ۸۲-۹۸؛ Atkin, 1988: 170-176) و کچه‌چی (Keçeci, 2016: 119-121) از این جمله‌اند که در تحقیقات خود حیات سیسیانوف را در مقام یک بازیگر جدی در میدان جدال نظامی ایران و روسیه بر سر قفقاز بررسی کرده‌اند. تمرکز پژوهش‌های این گروه اخیر نیز بر نقش نظامی این فرمانده نظامی گرجی تبار بوده است. با این وصف، هدف نوشتار پیش‌رو، توجه به چشم‌انداز متفاوتی از حیات سیاسی سیسیانوف از یک زاویه ایرانی است.

---

۱. برخی از تاریخ‌نویسان دوره قاجاری گزارشی از روند پیشروی سیسیانف در جنوب قفقاز به دست داده‌اند. افزون بر دنلی (۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۹۲، ۲۲۴-۲۳۸) که شرح مفصل و دست‌اولی از موضوع آورده است، بنگرید به: خاوری شیرازی، ۲/۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۵؛ محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۶؛ سپهر، ۱/۱۳۴۴: ۱۲۴-۱۲۹، ۱۳۷-۱۴۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۰۴-۱۰۵؛ اعتمادالسلطنه، ۳/۱۳۶۹: ۱۴۶۹؛ فسایی، ۱/۱۳۷۸: ۶۸۶-۶۸۷.

نخست تلاش می‌شود برخی مشخصه‌های اصلی نگرش استعماری روسیه به قفقاز بیان شود و سپس، در ادامه مقاله، نقش سیسیانوف و هویت دوگانه او در پیشبرد سیاست تزاری بررسی گردد. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و مبتنی بر منابع و اسناد دست اول و آرشیوی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه و روسی به انجام رسیده است.

### الف) روسیه تزاری در برابر قفقاز

سرزمین‌های دو سوی رشته کوه قفقاز از سده سیزدهم/ نوزدهم به بعد و به موازات پیشروی نظامی و گسترش استیلای روسیه تزاری به این نام شهرت یافتند. رشته‌کوه مذکور دست‌کم تا دو سده پیش در نگرش جغرافیایی و ادبیات تاریخی ایرانیان به «البرزکوه» مشهور بود و واژه «قفقاز» به معنا و مفهوم جدید و با همان تلفظ روسی‌اش (قافقاسیه)، در نیمه اول سده سیزدهم/ نوزدهم، نخست در متن اسناد و مکاتبات روس-ها و سپس، در گلستان/ ارم عباسقلی آقا باکیخانوف و برخی متون دیگر ظهور و رواج یافت<sup>۱</sup> (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۴۳۰؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۳، ۲۰۷، ۲۴۰).

اصل این نام به کاربرد آن در متون جغرافیایی یونان و روم باستان باز می‌گشت و از سده دهم/ شانزدهم به بعد در ادبیات سفرنامه‌ای سیاحان اروپایی و روس جلوه

---

۱. عنوان «سرعسکر جنود جوانب جبال البرز» که در مکاتبات برخی خوانین جنوب قفقاز خطاب به سیسیانف به کار می‌رفت ناظر بر رشته کوه قفقاز بود. متن نامه حسین‌خان، سردار ایروانی، نیز شاهدی است بر این ادعا: «در خصوص امر متارکه و مصالح طرفین نوشته بودید که حکمت ازلی و قدرت لم-یزلی رود ارس را فیما بین دوستی و التیام دولتین علیتین حد و سنوری محکم آفریده است هرگاه به حکمت ازلی قایل می‌باشید... چرا حکمت ازلی و قدرت لم‌یزلی را در حد و سنور آفرینش کوه البرز که ارتفاعش صد میل و قطر و ضخامتش پانصد میل است... نمی‌بینید» (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۴۳۰).

۱. برای شواهدی از ذکر واژه قفقاز (Καύκασος) در منابع یونانی نک:

Herodotus, 1975/I: 203-205; Strabo, 1969/5: 319; Procopius, 1928/1:139, 387; Pliny, 1855/2: 20-24

درباره قفقاز در نگرش جغرافیایی مسلمانان بنگرید به مدخل «القبق» در دانشنامه جهان اسلام به قلم باسورث:

Encyclopedia of Islam, 2d edition, s. v. "al.Ḳabḳ"

برای نمونه‌ای از بازنمایی نام قفقاز در جغرافیاینگاری گرجی بنگرید به: Tsarevitch Vakhush, 1842: 425-426

دوباره‌ای یافت<sup>۱</sup> (Allen, 1827: 1-4; Güldenstadt, 1809: 29-76; Allen, 1942: 225-237). بنابراین، ظهور قفقاز به مثابه اصطلاحی برای نامیدن یک منطقه جغرافیایی-سیاسی معین پدیده مدرنی است. در فاصله سده یازدهم/هفدهم تا سیزدهم/نوزدهم، روس‌ها با کمک شماری از خاورشناسان غربی یک برنامه اکتشافی را در دو سوی این رشته کوه پیش بردند که ره‌آورد آن «آفرینش» قفقاز به مثابه یک مفهوم جغرافیایی با درونمایه شرق‌شناختی و ژئوپولیتیک بود. این مفهوم قرار بود در خدمت راهبرد گسترش ارضی روسیه در پهنه جنوبی قلمروش قرار بگیرد (مرشدلو، ۱۳۹۷: ۴۹۱-۵۱۲؛ همو، ۱۳۹۴: ۷۴-۴۵).

قفقاز میدان تجلی هویت مدرن روسیه در برابر «دیگری» آسیایی بود. با تصرف قفقاز این سرزمین با تنوع ویژه فرهنگی و مردم‌شناختی‌اش به مثابه موضوع جذابی فراروی شاعران و نویسندگان روس قرار گرفت و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات نوین روس کسب کرد. تصویر شاعرانه و افسانه‌واری که شاعران و ادیبان روس، به‌ویژه پوشکین و لرمانتوف از قفقاز سده سیزدهم/نوزدهم و مردم آن آفریدند، سیمای این حوزه را که در طول تاریخ شاهد یکی از پرفراز و نشیب‌ترین سرنوشت‌ها بود و تنوع کم‌نظیری در حوزه قوم‌شناسی و فرهنگ داشت، در قالب سرزمینی ناشناخته و بکر با مردمانی «شرقی» آراست که قرار بود عرصه‌ی تمدن‌گستری روسیه باشد (King, 2008: 100-110; Scotto, 1992: 246-260).<sup>۲</sup> با وجود این، قفقاز به واسطه همین تنوع ویژه فرهنگی و مردم‌شناختی صحنه نمایش تناقض‌های استعمار روسی بود. آشکارترین جلوه این تناقض، «اشغال» و اداره «نظامی» سرزمین‌هایی بود که قرار بود مردم آن «متمدن» شوند. بخش اعظم دشت‌های شمال قفقاز که تا سال ۱۲۱۵/۱۸۰۰ تصرف نظامی شد و درون مرزهای رو به گسترش امپراتوری تزاری قرار گرفت، از طریق ساخت رشته پیوسته‌ای از دژها و استحکامات نظامی تصرف شده بود. این رشته از دژها مرزهای «موقت» امپراتوری تزاری را تعیین می‌کرد و برای پاسداری از گستره نفوذ تزار اهمیت راهبردی داشت. دژ قزلار (Kizliar) که در سال ۱۱۴۷/۱۷۳۵ در کرانه

۲. نگرش استعماری روسیه به قفقاز و مردم آن موضوع پژوهش‌های پرشماری بوده است. از آن جمله

می‌توان این نمونه‌ها را نام برد:

King, 2008: 99-108; Kennan: 169; Barret, 1988: 75-76; Scotto, 1992: 246-248; Hokanson, 1994:337-338; Bassin, 1991: 10-11; Layton, 1986: 471-472, 480-483.

غربی دریای خزر ساخته شد از مهم‌ترین این دژها بود. این سبک از پیشروی نظامی اقتضای مواجهه با مقاومت نیروهای قبایلی در بیابان‌های وسیع و بی حفاظی بود که پهنه جنوبی روسیه را در بر گرفته بود. در نخستین مقاطع از پیشروی روسیه در راستای جنوبی قفقاز نیز آن‌چه در صحنه عمل اهمیت داشت، تسخیر و مدیریت این متصرفات بود (Khodarkowsky, 1988: 398; Velychenko, 1995: 205). در این زمینه، قفقاز به عرصه جولان و خودنمایی نظامیانی بدل گشت که همچون سیسیانوف در میدان جنگ‌های روسیه و فرانسه، سرکوب شورش‌های مردمی در لهستان و امثال آن تجربه اندوخته بودند.

راهبرد استعماری دولت تزاری در قبال قفقاز دست‌کم تا نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم/ سیزدهم سرشت نظامی آشکاری داشت. سیاست مقطعی روسیه پس از امضای قرارداد کوچوک-قاینارجی (۱۸۸۸/۱۷۷۴)، پرهیز از برانگیختن عثمانی و تثبیت حضورش در آن سوی رودهای ترک و قزلار بود. در این موقعیت، بیش‌ترین تمرکز سیاست روسیه در حوزه شمال قفقاز و تلاش برای الحاق «قبارده» به امپراتوری رو به گسترش تزاری بود (Pollock, 2007: 327-330). از طرف دیگر، ساختار اجتماعی جوامع شمال قفقاز و پیوندهای سیاسی و فرهنگی ریشه‌دار آنان با کریمه و عثمانی، روس‌ها را وادار می‌کرد که پیشبرد برنامه استعمار این جوامع را با شکیبایی و احتیاط بیش‌تری دنبال کنند. به این منظور، روس‌ها تلاش زیادی کردند تا عناصر بومی وفادار در این مناطق را بیابند و از توان آنان برای اداره بهتر حوزه‌های تصرف شده بهره بگیرند. اصولاً قرار نبود روسیه هزینه نظامی هنگفتی صرف این پیشروی کند و از این‌رو راهبرد اولیه و اصلی روس‌ها در این مقطع تکیه بر عناصر بومی وفادار و مدیریت غیرمستقیم متصرفات بود (Khodarkowsky, 2001: 398). مبنای اعتماد به وفاداری این عناصر بومی، سوگند وفاداری آنان به تزار بود که تخطی از آن عهدشکنی تلقی می‌شد و می‌توانست بهانه‌ای به دست روس‌ها دهد تا حکومت فرد «خائن» را از میان بردارند (King, 2008: 38).

این راهبرد با آهنگ به نسبت آرام و و پیوسته‌ای از ربع آخر سده هفدهم/ یازدهم به بعد دنبال شده بود. صرفاً در موقعیت‌هایی که نهاد اصلی حکومت در پایتخت دچار مسأله می‌شد تأثیرات موقتی بر این راهبرد می‌گذاشت. جلوس الکساندر یکم (۱۸۰۱-۱۸۲۶م) به معنای آغاز دور جدیدی از تحولات روسیه در قفقاز و به‌ویژه پهنه

جنوبی آن بود. رویکرد الکساندر به مسأله قفقاز، بازگشت به سیاست کاترین دوم و کنیاز پوتمکین، صدراعظم دوران‌دیش او بود؛ اما الکساندر نیز همچون کاترین ذهنیت دقیقی از این حوزه و مردم آن نداشت و در این زمینه به اطلاعات مشاورانی نظیر پلاتون زوبف، واسطه‌های بانفوذ ارمنی، و مهم‌تر از همه، سرداران نظامی معتمدش از جمله سیسیانوف تکیه داشت (اتکین، ۱۳۸۰: ۵۶).

### ب) سیسیانوف و مدیریت استعمار روسی در سرزمین پدري

پاول دیمیتروویچ تسیتسیانف را (П. Д. Цицянов) که در حافظه تاریخی ایرانیان به نام «سیسیانوف» مشهور شده است، می‌توان چهره شاخص استعمار روسیه در دوره متقدم استیلای نظام تزاری بر قفقاز معرفی کرد. پیش از وی دو فرماندار نظامی روس با اختیاراتی به نسبت محدودتر به تفلیس مأمور شده بودند. پیتر کوالنسکی<sup>۱</sup> و کارل کنورینگ<sup>۲</sup> که مأموریت داشتند برنامه الحاق رسمی گرجستان به روسیه تزاری و برانداختن پادشاهی کاخ و کارتیل را تحقق بخشند. این کار به معنای زیر پا نهادن مفاد قراردادی بود که چهارده سال پیش امضا شده بود. اما تسلط بر گرجستان به واسطه موقعیت راهبردی آن اهمیتی فراتر از وفاداری به شماری تعهد حقوقی داشت. شاهان بازپسین گرجستان به امید کسب حمایت تزار در برابر خطر عثمانی و ایران تا جایی پیش رفته بودند که دروازه پایتخت خود را به روی اسب تروای روسی باز کنند. کوالنسکی و کنورینگ دستور داشتند که عناصر ناسازگار با این برنامه در خاندان پادشاهی را بازداشت کنند و محترمانه به روسیه بفرستند (Reyfield, 2015: 258-261). آن‌ها در انجام این مأموریت دشوار چندان کامیاب نبودند و با مقاومتی جدی از سوی گرجی‌ها مواجه شدند. سازوکاری که آن‌ها در چهارچوب سیاست استعماری پی‌ریختند دست‌کم در آن موقعیت نتوانست اعتماد تزار جدید را جلب کند. او ترجیح داد یک عنصر بومی و در عین حال، برخوردار از وفاداری دو آتشف به روسیه را مأمور تحقق آن برنامه کند.

<sup>۱</sup> . Piotr Kovalenski

<sup>۲</sup> . Karl Knorring

الکساندر به محض تثبیت قدرت خود در مقام تزار، سیسیانوف، افسر محبوب و مورد اعتماد خود را با القاب و اختیارات جدیدی به جای دو فرماندار پیشین گماشت. سیسیانوف تبار گرجی داشت و عضوی از خاندان اشرافی و ریشه‌دار «تسیتسیشویلی» بود. اشرافیت زمین‌دار یکی از ویژگی‌های شاخص جوامع گرجی و ارمنی جنوب قفقاز و از عوامل اصلی پایداری و انسجام هویتی و فرهنگی این جوامع بود. گرجی‌ها تنها گروه بزرگ قومی در جنوب قفقاز بودند که توانسته بودند با وجود تهاجمات مکرر اقوام مختلف به سرزمینشان این انسجام هویتی را تا حد زیادی حفظ کنند. ساختار اشرافیت زمیندار گرجستان که خاندان‌های پادشاهی این کشور نیز از بستر آن برخاسته بودند، مانع قدرتمندی در برابر تسلط سیاسی قدرت‌های بیرونی بود. در سده یازدهم/ هفدهم و در اوج اقتدار حکومت صفوی این بخش از جامعه گرجستان شورش‌های جدی را رهبری کردند (خوزانی اصفهانی، ۳/۲۰۱۵: ۶۸۹-۶۸۰؛ اسکندریگ منشی، ۲/۱۳۸۲: ۱۰۲۸-۱۰۲۰). حکومت مرکزی ایران نیز از دوره صفوی به بعد این ساختار را به رسمیت شناخته و برای حفظ فرادستی خود ناچار از تعامل با «تاوادان» و «موراو»های کاخ و کارتیل بود (CPFT: 384-392). لشکرکشی خشونت‌بار آقامحمدخان قاجار به گرجستان، غارت تفلیس و کشتار مردم آن تا حدی زیادی انحراف از این سیاست سنتی بود. جانشین وی با درک جدیت تهدید روسیه کوشید تا با جذب بخشی از این اشراف که به اهداف روس‌ها بدگمان بودند، در را به روی پاشنه سابق برگرداند؛ اما زمان برای این کار بسیار دیر شده بود. سیسیانوف که از نسل همین خاندان‌های زمین‌دار بود این بار به پشتوانه روسیه به جنگ حکومت مرکزی آمده بود. با وجود این، سیسیانوف پرورده محیط بسیار متفاوتی بود و پیوندی با این ساختار نداشت. او زاده مسکو بود و به آن بخش از جامعه مهاجر گرجی تعلق داشت که به لحاظ فرهنگی «روسی شده»<sup>۱</sup> بودند. مهاجرت گرجی‌ها به روسیه از اوایل سده دوازدهم/ هیجدهم و متأثر از پیامدهای فروپاشی دولت صفوی و گسترش ناامنی در جنوب قفقاز شتاب گرفته بود. روس‌ها در گذار سده دوازدهم/ هیجدهم شاهد شکل‌گیری یک جامعه مهاجر گرجی در مسکو و سن‌پترزبورگ بودند. نیاکان سیسیانوف نیز در سال ۱۱۳۶/۱۷۲۳ به روسیه مهاجرت کرده و خودش در میان اقلیت اشرافی گرجی مسکو پرورش یافته بود. به بیان دیگر، سیسیانوف خود نماینده

---

<sup>۱</sup> . Russfied



برجسته‌ای در میان یک قشر از نخبگان «روسی شده» قفقازی تبار بود که همچون خاندان لازاروف و شماری دیگر از خاندان‌های ارمنی مقیم روسیه، سهم بزرگی در عطف‌نظر دولت تزاری به این حوزه و استیلای نظامی بر آن داشتند (Bournoutian, 1992:65-70). شناخت این مهاجران از جامعه پدری و خاستگاه مسیحی‌شان در کنار تعلقی که به فرهنگ نوگرایی جامعه میزبان داشتند آن‌ها را گزینه مطلوبی برای پیشبرد اهداف نظامی و استعماری می‌کرد. سیسیانوف از این نظر گزینه کم‌نظیری بود؛ او خود نجیب‌زاده بود و از طریق همسرش با خاندان پادشاهی گرجستان پیوند داشت، در مدارس نظامی روسیه درس آموخته و در میدان جنگ‌های ناپلئونی تجربه اندوخته بود. افزون بر این، ترکیبی از جاه‌طلبی، تعصب ضدآسیایی و روس‌زدگی، شخصیت او را برای پیشبرد سیاست استعماری در جنوب قفقاز مناسب ساخته بود (Lapin, 2011: 18-25).

نخستین و مهم‌ترین مأموریت سیسیانوف تحقق بخشیدن به برنامه تزار برای گرجستان بود. قرار بود در چارچوب سیاست تحت‌الحمایگی، ساختار پادشاهی ریشه‌دار آن برچیده و دستگاه اداری استعماری جدیدی جایگزین آن شود (Gvosdev, 2005: 99). تزار در اعلامیه الحاق رسمی گرجستان (۱۸۰۱/۱۲۱۶) اذعان کرده بود که هدفش نه «افزایش قدرت و تأمین منفعت» است و نه «گسترش مرزهای امپراتوری‌ای که خود به اندازه کافی گسترده است»؛ بلکه «پی‌ریزی حکومتی در گرجستان است که توان پیشبرد عدالت، تضمین امنیت اشخاص و دارایی ایشان، و اعطای تأمین قانونی به تک‌تک افراد را داشته باشد» (AKAK, I: 433). اما لحن تبلیغاتی و فریب‌آمیز این اعلامیه با رفتار ناگوار سیسیانوف با خانواده پادشاهی و ملکه هیچ تناسبی نداشت. ادعای «تمدن‌گستری» دستاویز نخ‌نمایی برای قدرت‌های استعماری سده سیزدهم/نوزدهم بود که در پناه آن منویات خویش را پیش ببرند. خانک عشقی مأموریت دیگری نیز برای سیسیانوف برشمرده است. به نوشته او، سیسیانوف وظیفه داشت تمام سعی خودش را برای جلوگیری از تحرکات شاهزاده‌های گرجی علیه دولت روسیه به کار گیرد (عشقی، ۱۳۵۸: ۴۹-۵۰). به نوشته بدلی، سیسیانوف معتقد بود که هموطنانش باید سپاسگزار امنیت و آسایشی باشند که به برکت وجود مقدس امپراتور و ژرف‌اندیشی و

۱. به نوشته اتکین (۱۳۸۲: ۵۶)، متن این اعلامیه رسمی را پلاتون زوبف تنظیم کرده بود.

نظام اداری استوار ممتازترین هموطن ایشان ایجاد شده است (Baddeley, 1908: 65).

سیسیانوف در همان پرده نخست نمایش قدرت خویش در تفلیس با بازداشت ملکه و برخی از اعضای خاندان پادشاهی نشان داد که در مسیر جاه‌طلبی و اثبات وفاداری‌اش به تزار نه از کاربرد خشونت نگران است و نه مخالفت و کارشکنی را تحمل می‌کند. این رفتار تحقیرآمیز وی بدگمانی و نگرانی اشراف نسبت به برنامه تزار را برانگیخت و پیامد آن جو امنیتی و ناخشنودی در تفلیس و بخش‌های دیگر گرجستان بود (Freygang, 1812: 178-180). با وجود این، انجام این کار شرط تحقق هدف اصلی سیسیانوف یعنی تأسیس نظم استعماری جدید در قفقاز با مرکزیت تفلیس بود. در واقع، حذف ساختار سیاسی شاه‌نشینی در گرجستان نخستین گام جدی در راستای الحاق ساختاری آن سرزمین به امپراتوری تزاری و نمایان‌گر آشکارترین و عینی‌ترین سیمای استعمار روسیه در مواجهه با مردم جنوب قفقاز بود. بر این اساس، خاندان‌های مستقل محلی حاکم نخستین مانع بر سر توسعه استعماری روسیه در قفقاز بودند. این خاندان‌ها در صورت هرگونه مقاومت باید کنار نهاده شده و در بهترین حالت با فرمانروایی دست‌نشانده و مطیع جایگزین می‌شدند. رفتاری که سیسیانوف در قبال خوانین ایرانی جنوب قفقاز نیز پیشه کرد.

ج) گسترش مرزهای امپراتوری تزار

مأموریت دیگر سیسیانوف، توسعه مرزهای امپراتوری تزاری در جنوب قفقاز، به‌ویژه مرز آن با ایران بود که الکساندر یکم خود بر آن تأکید ویژه‌ای داشت (Beauvoise, 1987: 185). البته تزار خود درک دقیقی از موقعیت جغرافیایی متصرفات روسیه در جنوب قفقاز نداشت و در این زمینه نیز تکیه اصلی‌اش بر تشخیص فرماندهانی چون سیسیانوف بود. چنان‌که پیشنهاد تعیین رودهای کور و ارس به عنوان سرحد جنوب غربی متصرفات روسیه را سیسیانوف به تزار داده بود که به معنای ضرورت تسلط روسیه بر حوزه شمال ارس بود (Bournoutian, 2001: 107). تزار در پاسخ به این پیشنهاد به او گفته بود «پس از آن که آن مناطق بخشی از قلمرو ما شد، شما باید همت خویش را بر ساماندهی امور داخلی این سرزمین و مردم آن متمرکز کنید و به ایشان کمک کنید برکات زندگی در سایه قانون را دریابند» (Ibid).

بررسی یادداشت‌های یان پوتوکی<sup>۱</sup>، فرمانده‌ای لهستانی تبار که در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۰۵ همراه سیسیانوف بود، برای نیل به درکی از ذهنیت سیسیانوف از مناطق اشغالی و برنامه‌هایش سودمند است. بخشی از این یادداشت‌ها دربرگیرنده دستورالعملی است که سیسیانوف در مواجهه با ایران اندیشیده بود. طبق ماده اول این دستورالعمل، ایران متهم بود گرجستان را که «تحت‌الحمايه» روسیه است، ویران کرده و از این‌رو، در صورتی که دولت ایران از روس‌ها خواستار توضیح درباره علت پیشروی نظامی و تصرف تفلیس می‌شد، بایستی در پاسخ به آنان گفته می‌شد که «تاراج‌گری‌های شما [دولت قاجاری] این سرزمین‌ها را واداشته است که تسلیم ما شوند» و این امر «ایجاد مرز جدیدی را ضرورت بخشیده است». بر اساس ماده دوم، کل آن بخش از «ارمنستان» که در ساحل چپ ارس قرار داشت، باید بر مبنای قوانین خود آن مردم، یعنی ارمنی‌ها و «بدون دخالت و نظارت هیچ رئیس یا سرباز ایرانی» اداره شود؛ اما تجار و کشاورزان مسلمان آن‌جا می‌توانستند از «برکات حمایت مدنی و دینی روسیه بهرمنند شوند». به همین ترتیب، بخش مذکور بایستی مستقل می‌شد و فرمانروایی آن در اختیار ملیک‌ها قرار می‌گرفت که همه آنان نیز بایستی در سایه نظارت فائقه «سراسقف آرات» قرار می‌گرفتند که در وضعیت جدید از سوی سن‌پترزبورگ تعیین می‌شد. در این پیشنهاد، سیسیانوف به شیروان و موقعیت تجاری آن اهمیت زیادی داده بود، از بادکوبه به عنوان بندری با قابلیت تبدیل شدن به پایگاه یک تجارت دریایی پر رونق و رود کور به عنوان نقطه اتصال محورهای تجارت کاروانی ایران، گرجستان، و آستراخان یاد کرده بود. همچنین در این دستورالعمل از خوانین شیروان با عنوان «خوانین مستقل» یاد شده بود که بادکوبه را به روسیه واگذار کرده بودند (Beauvoise, 1987: 185).

اتکین، سیسیانوف را یک فرمانده جاه‌طلب و خوش‌اقبال ارزیابی کرده است که مهارت زیادی در جلب اعتماد تزار داشت (اتکین، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۴). از نظر او حکام جنوب قفقاز اعم از مسیحی و مسلمان موانع بزرگی بر سر تحقق برنامه‌هایش برای این حوزه بودند. از این‌رو، ترجیح می‌داد فرمانروایان و متنفذان ارمنی را با وعده جذب کند و خوانین مسلمان را با زبان تهدید و ترس به تمکین وادار کند. چنان‌که در آستانه تصرف گنجه، سیسیانوف به ارمنیان آن‌جا نوید داد که به محض ورود قوای امپراتوری به گنجه «اگر شما خود را در سایه مرحمت اعلی حضرت قرار دهید، جان و ناموس و

<sup>1</sup> . Jean Potocki

دارایی تان مصون خواهد ماند. از یوغ ستم [خوانین] آزاد خواهید شد و از بار مطالبات مسلمانان رهایی خواهید یافت. اجازه خواهید داشت که به هر نقطه‌ای از گرجستان که بپسندید بروید و رعایای دولت پادشاهی شوید. شما از بندگی ملیک‌ها و دیگر اربابان رها خواهید بود» (Bournoutian, 2001: 109). جان بدلی، از نخستین پژوهشگرانی که از زاویه‌ای غیرروسی به اشغال نظامی قفقاز نگریسته‌اند، سیسیانوف را فرمانده‌ای با نیروی بی‌پایان و جسور توصیف می‌کند که از قدرت مدیریتی فوق‌العاده برخوردار بود و سلوکش با حکام محلی دشمنان بزرگی برایش به ارمغان آورد (Baddeley, 1908: 60-65). اما سیسیانوف هر امتیازی که داشت در زمینه جذب مسلمانان قفقاز به روسیه که الکساندر یکم با خوش‌بینی از وی متوقع بود، نمی‌توانست مدیر توانایی باشد. در واقع، زبانی که سیسیانوف در مواجهه با خوانین ایرانی قفقاز به کار گرفت، تفاوت ماهوی با زبان آقامحمدخان قاجار نداشت. او نیز از ایشان خواستار آن شده بود که سوگند وفاداری به تزار یاد کنند، پرداخت باجی سالانه را که مبلغ آن نسبتاً چشمگیر بود، تعهد کنند، حضور یک گروهان روس را در مراکز حکومت خود بپذیرند و به نشانه وفاداری به تزار، یک یا چند نفر از وابستگان نزدیک خویش را به رسم «زوال» به تفلیس بفرستند (AKAK, II: 665-666, 668, 670).

گسیل «زوال» به مرکز حکومت به عنوان تضمینی عینی بر وفاداری حکام ایالات، در ایران قرن دوازدهم / هجدهم رسم رایجی بود. آقامحمدخان قاجار، ابراهیم‌خلیل‌خان جوانشیر قراباغی و پدرش، پناه‌خان در پایان عمر، مقطعی را با همین عنوان در دربار کریم‌خان زند گذرانده بودند (ساروی، ۱۳۷۵: ۶۶؛ جوانشیر، ۱۹۹۴: ۲۴-۱۸). اگر ذهنیت غربی‌مآب و روس‌زده سیسیانوف از نوع روسی آن را در نظر بگیریم، این رسم به تعبیر خود وی رسمی «آسیایی» بود؛ اما او در نهاد «شرقی» خود به کارایی این تدبیر «آسیایی» اعتقاد داشت و آن را شگرد سودمندی برای تحقق جاه‌طلبی‌اش می‌دانست. بنابراین خود را موظف به توجیه آن می‌پنداشت و تزار را متقاعد کرده بود که تسلط بر قفقاز و اداره آن جز در صورت به کار بردن روش‌های بومی آن سامان میسر نیست (اتکین، ۱۳۸۲: ۹۰-۸۹). این رفتاری بود که یرملوف و بسیاری دیگر از فرماندهان نظامی قفقاز نیز در مدیریت خود بر این حوزه پیشه کردند و گاه در خشونت‌ورزی به مراتب فراتر از «آسیایی‌ها» گام برداشتند (Baddeley, 1908: 148-149).

اینگرام مدعی شده است که روسیه در سال ۱۲۲۰/۱۸۰۵ بر ایالات شیروان، شکی، بادکوبه، قراباغ و دربند مسلط شده بود (Ingram, 1992: 80)؛ اما این ادعا درست به نظر نمی‌رسد. در سال ۱۲۲۰/۱۸۰۵ دست‌کم در رابطه با ایالات خان‌نشین جنوب قفقاز، تمام موفقیت سیسیانوف پیمان‌هایی بود که در نتیجه تهدید و تطمیع با شماری از خوانین امضا کرده بود. سیسیانوف به هر حال گرفتار ذهنیتی بود که ملیک‌ها و روحانی‌های بانفوذ ارمنی از توانایی نظامی بالقوه خودشان به او داده بودند. ولی چنین نگاهی با واقعیت فاصله زیادی داشت و روند تحولات قفقاز در سال‌های آتی این مسأله را به خوبی نمایاند. تجربه فرماندهان نظامی روس در برخورد با ایروان که از نظر روس‌ها می‌توانست پس از تغلیس پایگاه دوم پیشبرد سیاست روسی‌سازی قفقاز باشد، نمونه‌ای از روند تعدیل ذهنیت روس‌ها از سیمای جنوب قفقاز بود. نخستین مواجهه شخص سیسیانوف با ایروان، نخستین ناکامی بزرگ او بود و پس از او نیز شماری از جانشینانش در این هدف ناکام ماندند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۹۶-۲۹۲؛ Bournoutian, 1998: 160-161). ذهنیت ناپخته و موفقیت محدود و پرهزینه سیسیانوف در برابر خان گنجه به او اعتماد به نفس داده بود تا در مواجهه با دیگر خان‌ها نیز همان قدرت و صلابت کلام را حفظ کند؛ اما دستاورد او بیش از تصرف خان‌نشین‌ها و انضمام آن‌ها به قلمرو تزاری، ایجاد هیجان و بدگمانی، تمکین ظاهری برخی خوانین و مقاومت برخی دیگر در برابر او بود.

با وجود این، تردیدی نیست که تصرف گنجه اهمیت راهبردی داشت و تغییر نام گنجه به «یلیساوآپول» از برنامه‌های بعدی سیسیانوف خبر می‌داد. او گویا در نظر داشت گنجه را نیز به سبک ولادی قفقاز به پایگاهی برای پیشبرد سیاست روسی‌سازی ایالات تصرف شده در «ماورای قفقاز» تبدیل کند (Esadze, 1907/II: 30). سیسیانوف با صدور فرمانی خطاب به مستخدمان دستگاه استعماری نوبنیاد روسیه در قفقاز کاربرد لفظ «گنجه» را در مکاتبات رسمی ممنوع کرد و تخلف از آن را مستوجب توبیخ دانست (AKAK, II: 597). این اقدام از جدیت اراده وی برای تبدیل گنجه به نماد حاکمیت روسیه بر بخش مسلمان‌نشین قفقاز حکایت داشت. گنجه به علت قرار گرفتن در نقطه پیوند کور، آلازانی و زگم، موقعیت جغرافیایی پر اهمیتی برای دسترسی به ولایات ایرانی جنوب قفقاز داشت. بنابراین فتح گنجه از نظر سیسیانوف یک موفقیت راهبردی بود و می‌توانست کلید فتوحات بعدی او در جنوب قفقاز باشد (Barrat,

409-386: 1972). او ارگ گنجه را که قرن‌ها پایگاه خاندان زیاداعلی قاجار و سنگری در برابر تجاوز عثمانی به ایران بود، به پادگانی برای نظارت بر جنگ و سرکوب تحركات ضد روسی خوانین تبدیل کرد. در بهار ۱۸۰۵/۱۲۲۰ که ابراهیم‌خلیل‌خان جوانشیر و پسرش محمدحسن‌آقا، در ساحل کورک‌چای حاضر شدند و قرارنامه تابعیت روسیه را امضا کردند، قرار شد «شکرالله‌آقا» پسر کوچک‌تر محمدحسن‌آقا در گنجه به عنوان گروگان باقی بماند. شکرالله‌آقا تا سال‌ها پس از درگذشت پدرش، پدربزرگش و خود سیسیانوف در گنجه محبوس بود و حتی پس از پایان دور نخست جنگ‌ها و به قدرت رسیدن مهدیقلی‌خان جوانشیر در شوشه نیز آزاد نشد (افاگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۸۱۶).

#### د) فرجام سیسیانوف و تأثیر آن بر روند جنگ

چنان‌که خان گنجه به کنایه پیش‌گویی کرده بود (AKAK, II: 589)، بازی سرنوشت، سیسیانوف را به پای قلعه بادکوبه کشاند و از قضا، وی قربانی «دسیسه‌ای آسیایی» شد. واقعیت این است که انتخاب تفلیس به عنوان مرکز هدایت سیاست استعماری روسیه در قفقاز، روس‌ها را در تنگنایی جغرافیایی قرار داده بود که تسلط بر بنادر دربند و بادکوبه و برخی بندرگاه‌های کوچک‌تر کرانه غربی دریای خزر نظیر سالیان و لنکران را ضرورت می‌بخشید. در غیر این صورت، تنها راه زمینی انتقال نیرو و ارتباط روس‌ها با جنوب قفقاز، یک «جاده نظامی» بود که روس‌ها در اواخر قرن دوازدهم / هجدهم ساخته بودند (Allen, 1929: 149). این جاده که از دره تنگ و سخت‌گذر داریال در میانه البرزکوه می‌گذشت، به واسطه اشراف اقوام کوه‌نشین داغستان امنیت کافی نداشت و بهره‌گیری از آن به‌خصوص در زمستان پر دردسر بود. حتی در صورت بهره‌گیری راحت از این جاده نظامی نیز، فقدان دسترسی گرجستان به دریای خزر، تسلط بر بادکوبه و دیگر ولایات ساحلی جنوب قفقاز را ضرورت می‌بخشید. از جمله تعهداتی که سیسیانوف از مصطفی‌خان شیروانی خواستار شده بود، تأمین امنیت کاروان‌های تجاری‌ای بود که کالاهای وارداتی روسیه از طریق دریا را به گرجستان حمل می‌کردند (AKAK, II: 668) و نهایتاً، منابع نفت بادکوبه که بلافاصله پس از تصرف این خان‌نشین در کنار دیگر منابع طبیعی ثروت این سرزمین‌ها از جمله جنگل‌ها و معادن

آن در زمره دارایی‌های دولت روسیه قرار گرفت، عامل بسیار مهمی در عطف توجه سیسیانوف به بادکوبه بود.

با وجود این، قتل سیسیانوف در پای قلعه بادکوبه او را در این هدف ناکام گذاشت و این رخداد نشان داد که اعتماد به نفس سردار روس برای تصرف ولایات ایرانی جنوب قفقاز مبنای چندان استواری ندارد. حسینقلی‌خان که سیسیانوف به اشاره وی غافلگیر شد و به قتل رسید، همان کسی بود که چند سال پیش به مناسبت جلوس الکساندر یکم، «میرزا هادی‌بیگ» نامی را به سن پترزبورگ روانه کرده (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۰۸) و در گزارش والرین زوبوف به تاریخ ماه مه ۱۷۹۶/ شوال ۱۲۱۰، خانی توصیف شده بود که تابع روسیه است؛ اما «سوگند وفاداری‌اش» به تزار را شکسته و به آقامحمدخان قاجار گرویده است (Pollock, 2006: 375). او طالب حمایتی بود که قوام و دوام حکومت نیمه‌مستقلش را تضمین کند. موقعیت جغرافیایی بادکوبه به گونه‌ای بود که حکومت مرکزی ایران ترجیح می‌داد به تابعیت اسمی خان آن خشنود باشد. مهم‌تر این که حسینقلی‌خان به احتمال می‌دانست که در صورت تسلط سیسیانوف بر مرکز حکومت وی، دیر یا زود دستش از حکومت بادکوبه کوتاه و کلید آن به فرد وفادارتری سپرده خواهد شد. عبدالرحیم‌آقا، برادر میرزا محمدخان ثانی که پیش‌دستی کرده به حضور سیسیانوف رسیده بود و نسبت به وفاداری حسینقلی‌خان به دولت ایران به او هشدار داده بود، از جمله این رقبا به شمار می‌رفت. شاید سیسیانوف نمی‌توانست این پیچیدگی روان‌شناختی را که حفظ حکومت در یک وضعیت ناپایدار اقتضا می‌کرد، پیش‌بینی کند و برخلاف تصور وی، خان بادکوبه به گونه دیگری از سرنوشت جوادخان عبرت گرفته بود. او ترجیح داد پیش از آن که حکومت‌اش را از دست بدهد، خود «اشپخ‌دور» را از میان بردارد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۱۲؛ اف‌اگ، فوند ۱۴۵۲، سند ۶۵۲).

قتل سیسیانوف، پایگاه ناستوار روسیه در جنوب قفقاز را دست‌کم به صورت موقت لرزان و روس‌های محصور در میان خوانین بدگمان و داغستانی‌های روس‌ستیز را سرآسیمه و هراسان کرد. این رخداد تأثیر روانی قاطعی بر موقعیت دولت نوپای قاجاریه داشت و اگر بخت اندکی بیش‌تر با نایب‌السلطنه یار و پایگاه اقتدار حکومت قاجاری تا حدی محکم‌تر بود، بسا که حکایت قفقاز به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اما بنایی که سیسیانوف پی‌ریخت نه بر صرف هوش و مهارت وی یا فن‌آوری نظامی

مدرن، بلکه بر گرایش درونی و روان‌شناختی حکام محلی جنوب قفقاز بنا شده بود که در میانه تهدید و تطمیع ناگزیر از انتخاب بین تسلیم به روسیه و یا تمکین از دولت قاجاری بودند. ابراهیم‌خلیل‌خان، فرمانروای سالمند و مقتدر جوانشیر که به امید حفظ حکومت مستقلی زیر سایه «اعلیحضرت امپراتوری» و البته به اصرار پسر بزرگش، پای قرارنامه کورک‌چای را امضا کرده بود، قتل‌کنیز را فرصتی مساعد یافت تا با اهل و عیال خود به اردوی عباس‌میرزا بگریزد. اما قربانی ترفندی قدیمی و قاعده «اسب‌تروا» شد. لیسانوویچ، فرمانده گروهان روس مستقر در شوشی با اطلاع از نظر مثبت برخی از نزدیکان خان از جمله جعفرقلی آقا، نوه‌اش، فرمان‌کشتار او و همراهانش را صادر کرد تا مانع از دست رفتن آن ایالت راهبردی شود (Von Haxthausen, 1854: 435; (Atkin, 1979: 83-95).

ماجرای سیسیانوف بهانه‌ای به دست روس‌ها داد تا تصرف نظامی ایالات خان‌نشین را تسریع کنند. اما بخت با دولت قاجاری یار بود که دست‌کم در این موقعیت جنوب قفقاز اولویت جنگی روسیه نبود و جدی شدن تهدید ناپلئون و شتاب یافتن روند رخدادها در اروپا موقعیتی فراهم کرد که جانشینان سیسیانوف با میانجی‌گری سفرای فرانسه و انگلستان به گفتگوی مصالحه روی آورند (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲؛ افانگ، فوند ۱۴۵۲، اسناد شماره ۶۱۲، ۵۹۳، ۴۱۵). مصالحه گلستان نیز بر مبنای پذیرش «وضع موجود» (*status quo*) متصرفات اتفاق افتاد که بخش اعظم و اصلی آن در دوره فرمانداری سیسیانوف انجام شده بود. از ذی‌قعدة ۱۲۱۹/ فوریه ۱۸۰۵ تا ذی‌قعدة ۱۲۳۱/ اکتبر ۱۸۱۶ که ژنرال یرملوف به عنوان فرماندار کل قفقاز برگزیده شد، به جز ایروان و نخجوان، باقی خان‌نشین‌های جنوب قفقاز به تصرف روسیه درآمد. در این فاصله چهار فرمانده نظامی دیگر به این منصب گماشته شدند که هر یک به نوبه خود در تثبیت حضور نظامی روسیه در این مناطق نقش مهمی بازی کردند. اما نه آن‌ها جاه‌طلبی و ذهن برنامه‌ریز سیسیانوف را داشتند و نه موقعیت بی‌ثبات این حوزه اجازه پیشبرد یک برنامه استعماری گسترده را می‌داد. از طرف دیگر، الکساندر تا ۱۸۱۵/۱۲۳۰ درگیر مسأله‌ی ناپلئون و توسعه نفوذ راهبردی قدرت‌اش در اروپا بود. میرزا ابوالحسن‌خان، ایلچی دولت قاجاریه نیز که در جمادی‌الثانی ۱۲۲۹/ ژوئن ۱۸۱۴، به منظور پیگیری ادعاهای دولت قاجار و وعده‌های رتیشچف و گور اوزلی، روانه سن‌پترزبورگ شده بود، ناچار شد بازگشت تزار از پاریس را انتظار بکشد و در نهایت با دستان خالی



بازگردد (علوی شیرازی، ۱۳۵۷: هجده، نوزده). ژنرال یرملوف که در سال ۱۸۱۶/۱۲۳۱ به فرمانداری قفقاز و سفارت دولت «بهیه» به دربار ایران گماشته شد، قرار بود بنایی را که سیسیانوف نهاده بود استواری بخشد.

### ه) میراث سیسیانوف

عمر سیسیانوف به ناگاه پایان یافت و با مرگ وی، موازنه قوا در جنوب قفقاز به صورت موقت به نفع ایران تغییر یافت. همکاری نظامی فرانسوی‌ها و سپس انگلیسی‌ها با دولت قاجاری باعث شد که موقعیت نیروهای ایرانی در برابر روسیه تزاری و متحدان بومی آن به صورت موقت تقویت شود. با وجود این، بنیان شالوده‌ای که سیسیانوف پی‌ریخت، استوار ماند و جانشینانش که اغلب افسران روس بودند در جهت حفظ و تثبیت آن گام برداشتند. در فاصله سال‌های ۱۲۲۱/۱۸۰۵ تا ۱۲۲۸/۱۸۱۲ فرماندهان نظامی روس با همکاری نیروهای متحد محلی، عمدتاً کوشیدند تا وضعیت موجود را حفظ کنند و در این راه موفق عمل کردند. یک عامل مؤثر در این زمینه، موفقیت آن‌ها در حفظ حکومت محلی قراباغ در اردوی روس بود. با این‌که پس از قتل سیسیانوف و تقویت موضع ایران، ابراهیم خلیل‌خان به دولت قاجار متمایل شد؛ اما افسر روس مستقر در شوشی با همدستی جعفرقلی‌آقا، نوه خان و کسی که طبق قرارنامه کورک‌چای قرار بود جانشین وی شود، خان هفتادساله و اهل و عیال وی را طی شبیخونی از میان برداشت (Atkin, 1979: 83-95). حذف غافلگیرانه و خون‌بار خان مقتدر قراباغ یادآور معامله‌ای بود که پیش از این سیسیانوف با خاندان باگراتیونی و خان گنجه کرده بود. به بیان دیگر، روس‌ها به منظور حفظ سرزمین‌های اشغالی تردیدی در کاربرد زور به خود راه نمی‌دادند. همین رویه در انتظار دیگر خوانین ایرانی قفقاز بود که بین تمکین از فرمان تزار و پیوستن به حکومت قاجار مردد بودند. در چند سالی که تا آغاز دور دوم جنگ‌ها به درازا کشید اغلب این خوانین یا فرزندان آن‌ها با درک سرنوشت شومی که در انتظارشان بود به دولت قاجار پناهنده شدند و خود از محرکان اصلی آغاز دور دوم جنگ‌ها بودند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱). یرملوف نیز که او را باید دومین فرماندار نظامی مقتدر قفقاز و کسی دانست که نقشی محوری در تثبیت قدرت روسیه در قفقاز داشت، عملاً همان رویه سیسیانوف را در اداره سرزمین‌های اشغالی در پیش گرفت. او نیز در اعمال زور و زبان تهدید تردیدی نداشت و این سیاست وی و

جانشینانش در شکل‌گیری جبهه‌ای ضد روسی در جنوب قفقاز و آغاز دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه مؤثر بود.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا ضمن بررسی کارنامه نظامی سیسیانوف، نقش وی در تأسیس نظم استعماری روسی در قفقاز بررسی شود. همزمان، تلاش شد تا با تمرکز بر خوی شخصیتی و شیوه رفتار این فرمانده روسی گرجی‌تبار جلوه‌هایی از سیاست استعماری روسیه در قبال قفقاز و نقش هویت دوگانه سیسیانوف در شکل‌گیری این نظم استعماری جدید نمایانده شود. چنان‌که در بخش نخست مقاله نشان داده شد، سیسیانوف در بستر نگرشی ایفای نقش نمود که قفقاز را میدان تجلی رسالت «تمدن‌گستری» روسیه می‌انگاشت. این انگاره تا حد زیادی بازتاب ذهنیتی بود که جامعه شهری روسیه در سده دوازدهم/ هفدهم و متأثر از سیاست غرب‌گرایی پتر یکم و کاترین دوم آن را نمایندگی می‌کرد. از سوی دیگر، شناخت روس‌ها از قفقاز این روزگار، خام و بیش از هر چیز، مدیون اطلاعات اغراق‌آمیزی بود که ارمنیان متنفذ به ایشان منتقل کرده بودند. رفتار سیسیانوف با خاندان پادشاهی گرجستان و معامله خون‌بار وی با خان گنجه، در کنار رویه‌ای که در قبال دیگر فرمانروایان محلی جنوب قفقاز پیشه نمود، بازتاب نگرش این روزگار افسران نظامی روس و سرشت استعمار روسی در قفقاز بود. سیسیانوف همزمان با رفتار پر تبختر و تحقیرآمیز خود با مردم جنوب قفقاز که بازتابی از تربیت روسی وی بود، شگردهای «آسیایی» را برای تسلط بر این حوزه و اداره آن کارآمد می‌دانست. وی در طول چند سالی که در مقام فرماندار نظامی متصرفات روسیه ظاهر شد کوشید تا اهداف جاه‌طلبانه خود را با بهره‌گیری از این شگردها محقق کند. این رفتار وی بازتابی از هویت فرهنگی دوگانه و جلوه‌ای از سرشت استعمار روسی در قفقاز بود. با این حال، همین رفتار نقش محوری در شکل‌گیری و پایداری حکومت استعماری روسیه در قفقاز ایفا نمود.

### فهرست منابع و مآخذ

#### الف) منابع فارسی

— اتکین، موریل (۱۳۸۲). *روابط ایران و روس (۱۷۸۰-۱۸۲۸)*، ترجمه محسن خادم، تهران: نشر دانشگاهی.

هویت دوگانه در خدمت راهبرد استعماری ... | ۱۴۷

- اسکندربیک منشی (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*، چاپ جمشید کیانفر، تهران: انتشارات ویسمن.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۳۸۳). *گلستان ارم*، چاپ علمی- انتقادی به همت عبدالکریم علی‌زاده، تهران، ققنوس.
- جوانشیر، میرزاجمال (۱۹۹۴). *تاریخ قراباغ*، چاپ جورج بورنوتیان، کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴). *تاریخ نو*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات علمی.
- خوزانی اصفهانی، فضل‌بیگ (۲۰۱۵). *افضل التواریخ*، ج ۳، تصحیح کیومرث فرقلو با مقدمه چارلز ملویل، لندن: انتشارات موقوفه گیپ.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه ایران.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۵). *احسن التواریخ (تاریخ محمدی)*، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴). *ناسخ التواریخ (قاجاریه)*، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیه.
- عبدالله‌یف، فتح‌الله (۲۵۳۶). *گوشه‌هایی از تاریخ ایران*، ترجمه غلامحسین متین، تهران: انتشارات ستاره.
- عشقی، خانک (۱۳۵۳). *سیاست نظامی روسیه در ایران، ۱۷۹۰-۱۸۱۵*، تهران: بی‌نا.
- علوی شیرازی، میرزاحمدهادی (۱۳۵۷). *دلیل السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- فسایی، میرزاحسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ۲ جلد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۴). «زمینه تاریخی و منطق راهبردی توسعه‌طلبی روسیه تزاری در قفقاز (سال‌های ۱۸۰۰-۱۵۵۰ م)»، *تاریخ روابط خارجی*، دوره ۱۶، شماره ۶۴ (پاییز)، صص: ۴۲-۷۵.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). «شرق‌شناسی و اکتشاف جغرافیایی در خدمت راهبرد استعماری: بررسی پیوند اکتشاف علمی با راهبرد استعماری روسیه تزاری در برابر قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال یازدهم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان، صص: ۴۹۱-۵۱۲.

ب) اسناد

- *اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان*، فوند ۱۴۵۲ (کوتاه‌نوشت: اف‌اگ).
- *The Collection of Persian Firmans of Tbilisi*, vol. II, Compiled by M. A. Todua & Ismail K. Shams, Tbilisi: 1989. (abbr. CPFT)
- *Akty sobrannye Kavkazkoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu*, 12 vols. (Tiflis: Arkhiv Glavno Upravleniia Namestnika Kavkazskogo, 1866-1904) (abbr. AKAK)

ج) منابع لاتین

- Allen, W. E. D. (1929). "The March-Lands of Georgia", *The Geographical Journal*, vol. 74/2 (1929), pp. 135-156.
- \_\_\_\_\_ (1942). "The Caucasian Borderland", *The Geographical Journal*, 99/5-6, 225-237.
- Atkin, Muriel (1979). "The Strange death of Ibrahim Khalil Khan of Qarabagh", *Iranian Studies*, 12/1-2, pp. 79-107.
- \_\_\_\_\_ (1988), "Russian Expansion in the Caucasus to 1813", in M. Rywkin (ed.), *Russian Colonial Expansion to 1917*, London & New York: Mansell Publishing Limited, pp. 139-187.
- Baddeley, John F. (1908). *The Russian Conquest of the Caucasus*, Longmans, Green & Co.: London.
- Barret Thomas M. (1988). "Southern Living (in Captivity), The Caucasus in Russian Popular Culture", *Journal of Popular Culture*, vol. 31/4 (1988), 75-76;
- Bassin, Mark (1991). "Russia between Europe and Asia: The Ideological Construction of Geographical Space", *Slavic Review*, 50/1 (1991), pp. 10-11.
- Beavois, Daniel (1978). "Un polonaise au service de la Russie: Jean Potocki et l'expansion en Transcaucasie, 1804-1805", *Cahier du Monde russe et sovietique*, vol. 19, no. 1/2, pp. 175-189.
- Bournoutian, George A. (2017). "Prelude to War: Russian Siege and Storming of the Fortress of Ganjeh, 1803-1804", *Iranian Studies*, vol. 50/1, pp. 107-124.
- \_\_\_\_\_ (1998). *Russia and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889*, a documentary record, Mazda Publishers.
- Dubrovin', N. (1866). *Zakavkaz'ye ot' 1803- 1806 goda*, Sanktpeterburg.
- *Encyclopedia of Islam*, 2<sup>d</sup> edition, vol. IV, s. v. "al.Kabk" (pp. 341-350, by. C. E. Bosworth)

- Esadze, S. (1907). *Istoricheskaiia zapiska ob upravlenii Kavkazom*, 2 vols. Tiflis.
- Freygang, F. (1816). *Lettre sur le Caucase et la Georgie suivre un relation d'une voyage en perse en 1812*, Hambourg: Perthes & Besser
- Glynn R. Barrat (1972). "A Note on the Russian Conquest of Armenia, (1827)", *The Slavonic and East European Review*, 50/120 (1972), pp. 386-409
- Güldenstaadt, Johanne Anthon (1809). *Geograficheskoe i sataticheskoe opisaniye Gruzii i Kavkaza*, Sankpeterburg.
- Gvosdev, Nikolas K. (2000). *Imperial Polices and Perspectives towards Georgia, 1760-1819*, Palgrave.
- Von Haxthausen, Baron (1854). *Transcaucasia: Sketches from Nations and Races between The Black Sea and the Caspian*, London: Chapman and Hall.
- Herodotus (1975). *Histories*, translated to English by A. D. Godley in 4 vols. vol. II, London: Loeb Classical Library.
- Hokanson, Katya (1994). "Literary Imperialism, Narodnost' and Pushkin's Invention of the Caucasus", *Russian Review*, 53/3, pp. 336-352.
- Ingram, Edward (1992). *Britain's Persian Connection, 1798-1828, Prelude to the Great Game in Asia*, Clarendon Press.
- Kennan, George (1874). "The Mountains and Mountaineers of the Eastern Caucasus", *Journal of the American Geographical Society*, 5, pp. 169-193.
- Khodarkovsky, Michael (1999). "Of Christianity, Enlightenment, and Colonialism: Russia in the North Caucasus, 1550-1800", *The Journal of Modern History*, 71/2, pp. 394-430.
- King, Charles (2008). *The Ghost of Freedom, a History of the Caucasus*, (Oxford University Press.
- Klaproth, M. (1827). *Tableau historique, géographique, ethnographique et politique du Caucase et provinces limitrophes entres la Russie et la perse*, Paris & Leipsig.
- Lapin, Vladimir V. (2011). *Tsitsianov*, Moskva: Molodaya Gvardira.
- Layton, Susan (1986). "The Creation of an Imaginative Caucasian Geography", *Slavic Review*, 45/3, pp. 470-485.
- Pliny (1855). *Natural History of Pliny*, with an English translation by John Bostock & H. T. Riley, vol. II, London: Henry G. Bohn.
- Pollack, Sean (2006). "Empire by Invitation: Russian Empire Building in the Caucasus in the Age of Catherin II", PhD dissertation, Harvard University.
- Potto, V. A. (1899). *Istoricheskii ocherk Kavkazskikh voin ot ikh nachala do prisoedineniia Gruzii*, Tiflis: Voenno-Istoricheskii otdel Kavkazskogo Okruga.
- Procopius (1928). *History of the Wars*, leob Classical Library, vol. I.
- Rayfield, Ronald (2012). *Edge of Empires: A History of Georgia*, Great Britain: Reaction Books.

- Rhineland, L. H. Hamilton (1981). "The Creation of the Caucasian Vicegerency", *The Slavonic and East European Review*, 59/1, pp. 15-40.
- Scotto, Peter (1992). "Prisoners of the Caucasus: Ideologies of Imperialism in Lermontov's *Bela*", *PMLA*, vol. 107/2, pp. 246-260.
- Strabo (1969). *The Geography of Strabo*, with an English translation, London: Leob Classical Library.
- Tesarevitch Vakhushht (1842). *Description geographic de la Georgie*, traduit par M. Brosset, St. Petersburg: Typographie de l'Academie.
- Velychenko, Stephen (1995). "Identities, Loyalties and Service in Imperial Russia: Who Administered the Borderlands?" *Russian Review*, 54/2, pp. 188-208.



## Double Identity in Favor of Colonial Strategy: Pavel Tsitsianov and the Foundation of Russian Colonialism in South Caucasus (1803-1806)

*Javad Morshedloo\**

### Abstract

This study examines a less-studied aspect of Paul Tsitsianov's character. The main difference between this military figure and the commanders preceding and following him in the Caucasus was his Georgian origin and double identity. The main question this study addresses is thus what relationship can be identified between the Georgian lineage of Tsitsianov and his policy in advancing Tsarist Russia's colonialist strategy in the Caucasus. The present descriptive-analytical study is based on analyzing the information gathered from primary sources as well as Persian, English, and Russian archived documents to answer the aforementioned question. In other words, this study seeks to provide a descriptive account of Tsitsianov's measures while analyzing his cultural mentality and military behavior in relation to the research question. The results indicate that a meaningful relationship between Tsitsianov's double cultural origin and character, and his behavior pattern can be identified. In fact, Tsitsianov's coercive and humiliating treatment of the royal family of Georgia and the Iranian Khans of South Caucasus and his use of traditional methods to further Russian policy in the region signified his double identity and the contradictions within Russian colonial strategy toward South Caucasus.

**Keywords:** colonialism, Tsarist Russia, Tsitsianov, Caucasus, Georgian

---

\* Faculty member of Tarbiat Modarres University; Email:

j.morshedloo@modares.ac.ir

|Date Received: October 28, 2018; Date Accepted: April 10, 2019|